فهرست

[مقدمه: 2](#_Toc52119447)

[اقوال بحث نظر به وجه و کفین اجنبیه 2](#_Toc52119448)

[ادله حرمت نظر به وجه و کفین اجنبیه: 3](#_Toc52119449)

[ادله جواز نظر به وجه و کفین اجنبیه 3](#_Toc52119450)

[دلیل سوم: روایت جابر ابن عبدالله انصاری 3](#_Toc52119451)

[بحث دلالی روایت: 3](#_Toc52119452)

[بحث سندی روایت: 5](#_Toc52119453)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

## اشاره

همان‌طور که مستحضرید بحث ما در مقدمات نکاح بود ولی با تنظیمی که انجام شد قرار شد ما بابی به‌عنوان مستقل برای این مباحث تأسیس کنیم و محور این باب هم این می‌شود: روابطی که میان انسان‌ها از حیث جنسیت متصور است. زن و مرد یا حتی زن و زن و میان مرد و مرد. این‌ها درجایی از فقه باید موردبحث قرار بگیرد. اینکه در مقدمات نکاح آمده و نه به‌عنوان کتاب یا باب مستقل دلیلش این است که مباحث را کم می‌دیدند و می‌گفتند تناسبی هم با نکاح دارد که می‌آوریم اما اگر بحث جامع شود ظرفیت این را دارد که باب و کتاب مستقل شود. لذا پیشنهاد این بود که روابط متصور میان انسان‌ها از حیث جنسیت به‌عنوان کتاب یا باب مستقلی مدنظر قرار گیرد و دامنه آن‌هم وسیع‌تر می‌شود ازآنچه در مقدمات نکاح آمده. از روابطی مثل نظر که در فقه موردبحث زیاد بوده مطرح می‌شود تا انواع روابطی که میان انسان‌ها از حیث جنسیت متصور است.

نکته بعد اینکه گفتیم وارد نظر می‌شویم و نگاه انسان‌ها به یکدیگر از حیث جنسیت چه حکمی دارد؟ ازاین‌جهت چند محور موردبحث قرار گرفت. آخرین بحث نگاه مرد به وجه و کفین اجنبیه بود. این محوری بود که سال قبل محل بحث قرار گرفت و از مسائلی بود که از دیرزمان موردبحث بوده. نگاه مرد به وجه و کفین زن اجنبیه بدون افتتان و التذاذ محل بحث قرار گرفت.

# اقوال بحث نظر به وجه و کفین اجنبیه

گفتیم چند قول وجود دارد:

1. قول به حرمت مطلق: گروهی قائل به این بودند ازجمله صاحب جواهر و آقای خوئی و گروه دیگری از فقها
2. جواز مطلق: مرحوم شیخ انصاری و حضرت امام.
3. یکی دو قول تفصیل هم هست که در ادامه موردتوجه باید قرار گیرد ازجمله اینکه در نگاه نخست اشکال ندارد ولی بعد اشکال دارد.

البته در دایره نگاه هم فروعی وجود دارد مثل‌اینکه فقط وجه و کفین است یا جاهای دیگر مثل قدم یا حتی بخشی از جاهایی که مو دارد محل بحث قرارگرفته در فروعات بحث خواهیم کرد.

# ادله حرمت نظر به وجه و کفین اجنبیه:

وارد ادله شدیم. حدود 14 دلیل بر عدم جواز اقامه شده بود. 14 دلیل بر عدم جواز نگاه به وجه و کفین اجنبیه حتی بدون التذاذ. آن 14 دلیل را بررسی کردیم از میان آن‌ها ما تنها یکی از آن‌ها را مورد تقویت قراردادیم و با یک وجه عامی البته آن‌یکی هم ضعیف می‌شود که اشاره خواهد شد.

# ادله جواز نظر به وجه و کفین اجنبیه

وارد ادله قول جواز نظر شدیم. ابتدا آیه شریفه َّ **﴿وَ لا يُبْدينَ زينَتَهُن﴾**‏[[1]](#footnote-1) را بحث کردیم و بعد معتبره علی ابن سوید که محل بحث مفصلی قرار گرفت. علی‌رغم مناقشات زیاد به گمانم دلالتش را بر جو ازنظر پذیرفتیم.

# دلیل سوم: روایت جابر ابن عبدالله انصاری

داستانی را از عیادت ایشان در محضر رسول‌الله از حضرت فاطمه زهرا نقل کرده است. گرچه این روایت ازنظر سند محل مناقشه است اما از روایاتی است که در کافی آمده و به‌تبع آن در کتب متأخر همچون وافی وسائل بحار ذکر شده است. به گمانم اشاراتی به این در بعضی منابع عامه هم هست. در کتب اربعه تنها در کافی است. روایت مفصل است:

«مُعَاوِيَةَ بْنِ شُرَيْحٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ[[2]](#footnote-2) عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع عَنْ جَابِرِ بْنِ عبدالله الْأَنْصَارِيِّ قَالَ:- خَرَجَ رسول‌الله ص يُرِيدُ فَاطِمَةَ وَ أَنَا مَعَهُ‏ فَلَمَّا انْتَهَيْنَا إِلَى الْبَابِ وَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهِ فَدَفَعَهُ ثُمَّ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ ع- وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رسول‌الله قَالَ أَدْخُلُ قَالَتِ ادْخُلْ يَا رسول‌الله- قَالَ أَدْخُلُ أَنَا وَ مَنْ مَعِي قَالَتْ لَيْسَ عَلَيَّ قِنَاعٌ فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ خُذِي فَضْلَ مِلْحَفَتِكِ فَقَنِّعِي بِهِ رَأْسَكِ فَفَعَلَتْ ثُمَّ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكِ فَقَالَتْ وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رسول‌الله قَالَ أَدْخُلُ قَالَتْ نَعَمْ يَا رسول‌الله- قَالَ أَنَا وَ مَنْ مَعِي قَالَتْ وَ مَنْ مَعَكَ قَالَ جَابِرٌ فَدَخَلَ رسول‌الله ص- وَ دَخَلْتُ وَ إِذَا وَجْهُ فَاطِمَةَ ع أَصْفَرُ كَأَنَّهُ بَطْنُ جَرَادَةٍ فَقَالَ رسول‌الله ص مَا لِي أَرَى وَجْهَكِ أَصْفَرَ قَالَتْ يَا رسول‌الله الْجُوعُ فَقَالَ رسول‌الله ص اللَّهُمَّ مُشْبِعَ الْجَوْعَةِ وَ دَافِعَ الضَّيْعَةِ أَشْبِعْ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ- قَالَ جَابِرٌ فَوَ اللَّهِ لَنَظَرْتُ إِلَى الدَّمِ يَتَحَدَّرُ مِنْ قُصَاصِهَا حَتَّى عَادَ وَجْهُهَا أَحْمَرَ فَمَا جَاعَتْ بَعْدَ ذَلِكَ الْيَوْمِ».[[3]](#footnote-3)

## بحث دلالی روایت:

شخصیت جابر شخصیت روشنی است. نزدیک اربعین هم هست و باید از او یاد کنیم و طلب مرحمت و علو درجات کنیم. از معمرین بود و امام باقر را هم درک کرده؛ اما اینکه درک ایشان نسبت به امام باقر در عهد امامت بوده یا قبل آن محل بحث است. امام باقر را نقل کرده و نقل‌هایی هم از ایشان دارد. تفاوت در این است که فقط درک کرده و نقل هم از ایشان کرده و یا اینکه سال‌هایی از امامت امام باقر را درک کرده. احتمال اول شاید قوی‌تر باشد. جابر البته از معدود افرادی هم هست که جاهایی امام معصوم از او نقل می‌کند؛ یعنی برای قصه‌ای از رسول‌خدا او واسطه است این در روایات خیلی کم است. عن ابی جعفر عن جابر ابن عبدالله الانصاری این از مواردی است که امام از جابر نقل می‌کند.

این در کافی آمده در وسائل و وافی و بحار هم نقل شده است. احتمالاً در کتب عامه هم اشاره به این شده باشد. وجه استدلال روشن است. جابر چهره مبارک حضرت زهرا و صورت ایشان را ملاحظه کردند و دیدند و آن‌هم نه دیدن یک‌باره بلکه ابتدا دیدند اذا وجه فاطمه اصفر کانه بطن جراده. بعد هم ادامه داشت. تا آخر دیگر فاطمه گرسنه نشد. نگاه مستمری بوده از صحابی و فاطمه زهرا طبیعتاً این نگاه جایز بوده. پس وجه استدلال مبتنی بر این است که در مورد روایت مرد اجنبیه ای نگاه به چهره حضرت کرده و نگاهی که محل بحث ماست. نگاه متعارف است و یک‌لحظه‌ای نیست بلکه مستمر است. این نگاه هم مورد تقریر معصوم است؛ زیرا اعتراضی نشد. تقریر سه معصوم است. اولاً فاطمه زهرا که می‌دید نگاه می‌کند و منع نکرد. ثانیاً رسول‌الله آنجا حضور داشتند ثالثاً امام باقر از جابر نقل می‌کند. از سه جهت تقریر در اینجا وجود دارد. ضمن اینکه خود جابر هم شخصیتی بود که اهل تقید بود و از چهره‌های خیلی ممتاز برجسته بود و این هم مؤید است. این‌که بگوییم تقریر به خاطر شرایط اضطراری و خاصی است این هم بعید است. ازاین‌جهت است ک با این مقدماتی که ذکر شد این می‌شود از ادله جواز نظر به وجه اجنبیه و به خوبی می‌تواند آن را افاده کند.

سؤال: این سیره معصوم است؟

جواب: بخواهیم بحث را تکمیل کنیم از حیث اینکه فعل جابر است سیره معصوم نیست بلکه مورد تقریر سه معصوم است. ولی از حیث دیگر چون خود فاطمه زهرا چون خود را نپوشاند از این حیث سیره معصوم می‌شود و دلالت التزامی دارد که جایز است.

سؤال:

جواب: فقنعی به رأسک. رأس شامل صورت هم می‌شود. استعمالی هم در مقابل صورت دارد. نمی‌شود به‌تنهایی به آن استدلال کرد.

سؤال: سن جابر دخلی نداشته؟ از معمرین بوده

جواب: جابر در جوانی بوده. در زمان امام باقر معمر بوده و زمان رسول‌الله کودک نبوده.

وجه استدلال این است که نگاه از کسی واقع شد که مورد نهی قرار نگرفت و از سه معصوم تقریر شده و به این شکل شاید دلالتش دلالت خوبی باشد. کسانی این را مناقشه کرده‌اند مثل صاحب جواهر و آقای خوئی و صاحب اسداء الرغاب و کسانی از این دست که قائل به منع و حرمت نگاه هستند باید این را جواب دهند. پاسخ‌هایی که به این روایت داده‌شده وجوهی است که عرض می‌کنیم.

## بحث سندی روایت:

اولین اشکال به استدلال ضعف سند است. تقریباً واضح است. در چند جا ضعف سند دارد. در دو مورد واضح‌تر است یکی عبید ابن شریح ابن معاویه است که توثیق و تضعیفی در بابش وارد نشده و ظاهراً فقط مرحوم نجاشی نام او را آورده و توثیق و تضعیفی نیست و شیخ هم او را اصلاً مطرح نکرده. در مورد عمرو ابن شمر هم از ناحیه نجاشی تضعیف وجود دارد که بحث خواهیم کرد. برای اینکه ابعاد سند روشن شود چند مطلب را در روات سند مرور می‌کنیم.

مطلب اول در کافی دارد عنهم که عن عده من اصحابنا است که خودش فرموده مراد از این عده این افرادند که عمدتاً ثقات‌اند. بعد عن احمد دارد که مقصود احمد ابن محمد ابن خالد برقی است و گاهی هم تعبیر به احمد ابن ابی‌عبدالله برقی می‌شود. احمد ابن محمد ابن خالد برقی نهایتاً توثیق می‌شود گرچه نهایتاً همان شبهه اخراج از قم وجود دارد. از ناحیه اشعریون از قم اخراج شد و بعد مجدداً دعوت شد و برگشت. سخت‌گیری که اشعری‌ها در قم داشتند موجب اخراج گروهی از قم شد ازجمله احمد ابن محمد ابن خالد برقی است که طعن فیه القمیون. در جای خودش بحث شده که این طعن بعضی روات توسط اشعری‌ها اشکالی در آن نیست. ازاین‌جهت مشکلی ایشان ندارد. بعد اسماعیل ابن مهران است ایشان هم گرچه رمی بالغلو ولی در نهایت وثقه النجاشی و نجاشی او را توثیق کرده. رمی به غلو هم مشکلی ایجاد نمی‌کند به دو دلیل:

1. این غلوها گاهی صرفاً بحث اعتقادی بوده و نه اینکه وثوق شخص را زیر سؤال ببرد.
2. رمی به غلوها خیلی‌هایش پایگاهی ندارد؛ زیرا فرهنگی در عموم جامعه بوده که ائمه را هم مثل بقیه می‌دانستند و می‌گفتند او هم عالمی است و کسی که فراتر از این عالم بودن مقاماتی را برای اهل‌بیت قائل بود رمی به غلو می‌شد. حداقل رمی به غلو علی‌الاصول نمی‌تواند نشان ضعف باشد البته در بعضی موارد نشان ضعف است. ازاین‌جهت است که رمی به غلو که از جانب ایشان گفته‌شده مخل وثاقت ایشان نیست از سه جهت:
3. اثباتش واضح نیست
4. رمی به غلو مخل به توثیق نیست.
5. اصل اینکه این غلو واقعاً غلوی که گناه است باشد معلوم نیست. غلوی که قطعاً باطل است و نارواست این است که امام را به مقام الوهیت برساند الوهیت در خلق یا عبادت یا تدبیر امور است و امثال این‌ها. ازاین‌جهت ایشان هم مشکلی ندارد.

راوی بعد عن عبید ابن معاویه ابن شریح. ایشان توثیق و تضعیفی دارد. یکجا فکر می‌کنم نجاشی ایشان را نام‌برده و گفته یکی دو روایت دارد. شواهدی هم برای توثیق ایشان نمی‌شود جمع کرد. نه در رجال کامل الزیارات است نه در علی ابن ابراهیم است نه اصحاب اجماع از او نقل کرده‌اند نه کثیر الروایه است و نه از اجلاء است. این حدود 10 قرینه‌ای که در توثیق می‌شود به آن اعتماد کرد و ما تجمیع آن‌ها را قبول داریم در ایشان نیست. لذا این روایت به خاطر عبید ابن معاویه ضعف پیدا می‌کند.

راوی بعد سیف ابن عمیره است که مشکلی ندارد زیرا شیخ در فهرست ایشان را توثیق کرده و گفته ثقه است. نجاشی کتابش دو نسخه در مورد ایشان است یکی گفته کوفی کذا و رد می‌شود. در نسخه دیگر گفته کوفی ثقه. اختلاف نسخه در نجاشی وجود دارد فرض هم بگیریم توثیق نجاشی ثابت نشود تضعیفی ندارد بنابراین توثیق مرحوم شیخ نافذ است. بعد راوی در این سلسله سند عمرو ابن شمر است. شخص مشهوری است که روایت هم نسبتاً زیاد دارد و از جابر هم زیاد نقل می‌کند همان‌طور که از خود امام باقر هم زیاد نقل می‌کند. این عمر ابن شمر در نجاشی تضعیف‌شده. به‌صراحت مرحوم نجاشی می‌گوید ضعیف است. ازاین‌جهت این تضعیف کار را خراب می‌کند و غالباً ایشان را ضعیف می‌دانند علی‌رغم اینکه روایات زیادی دارد. در دوره‌های متأخر آن‌چنان‌که نقل شده مرحوم حاجی در مستدرک ایشان را توثیق کرده است و شواهدی برای توثیقش آورده ازجمله اینکه چند تن از اصحاب اجماع از ایشان روایت نقل کرده‌اند؛ و همین‌طور غیر اصحاب اجماع اجلاء دیگری هم از ایشان روایت نقل کرده‌اند و کلامی هم از مرحوم مفید وجود دارد که گویای اعتماد به ایشان است. متن کلام مفید را ندیدم و از حاجی نقل می‌کنم؛ بنابراین این چند شاهد موجب شده مرحوم حاجی در مستدرک بگوید عمرو ابن شمر ثقه. منتهی این کار را درست نمی‌کند.

زیرا اولاً این شواهد در حدی نیست که اطمینان به وثوق بیاورد و ارزش داشته باشد ثانیاً فرض کنیم درست است و اعتماد شیخ مفید یعنی توثیق بازهم معارض است با تضعیف نجاشی و ازاین‌جهت نمی‌شود از آن استفاده کرد. پس یا باید بگوییم تضعیف نجاشی بلامعارض است و یا اگر شواهد را هم بپذیریم توثیق و تضعیف معارض می‌شوند و نمی‌شود به آن اعتماد کرد.

سؤال: تضعیف نجاشی قوی‌تر نیست؟ مقدم نمی‌شود؟

جواب: یک بحث در موارد جرح‌وتعدیل این است که جرح بر تعدیل مقدم است. قاعده کلی بعضی گفته‌اند. گروهی هم گفته‌اند جرح‌وتعدیل فرقی نمی‌کند و تعارض می‌کنند. نتیجه دو قول یکی است.

سؤال: در منابع چه؟ ازاین‌جهت که نجاشی گفته یا دیگری گفته؟

جواب: بحثی داریم آیا می‌شود نجاشی را به خاطر اضبطیتش بر شیخ مقدم داشت یا نه گاهی بحث کرده‌ایم و گفته‌ایم در حدی نیست که موجب رفع تعارض شود و بگوییم این حجت است و دیگری لا حجت است گرچه درجه اعتماد ما به نجاشی بیشتر از شیخ است ولی در این میزان که بگوییم تعارض که کرد این ارزش دارد و آن هیچ بعید است.

پس اشکالاتی در سند وجود دارد که قابل رفع است اما در عبید معاویه راهی بر توثیق نداریم و در عمرو ابن شمر هم اختلافی وجود دارد. لذا لااقل عبید ابن معاویه این وسط موجب می‌شود روایت را نشود مورد اعتبار قرار داد و اتکاء کرد.

سؤال: عمرو ابن شمر از رساله عددیه است...

جواب: بله فکر می‌کنم شیخ مفید هم چیزی در موردشان گفته

سؤال: شما قبول کردید که ...

جواب: در مقدمه بیانی دارد که آن را می‌گیرد. هیچ‌گاه مستقل بحث نکردیم که ببینیم آن جمله‌ای که در رساله عددیه دارد و نقل‌های ایشان موجب توثیق است و توثیق عامی درست می‌کند تابه‌حال انجام ندادیم. توثیق عامی از وقوع شخص در رساله عددیه استفاده می‌شود معارض می‌شود به تضعیف نجاشی. ازاین‌روست که این مشکل را دارد.

علاوه بر این‌ها نکته دیگر در سند هست این است که در کافی این‌طور دارد که عن عمرو ابن شمر عن جابر عن ابی جعفر عن جابر ابن عبدالله الانصاری. هم جابر قبل امام باقر است و هم بعد امام باقر. ولی در نسخه‌هایی هست از نسخ خود کافی و کتب دیگر مثل وسائل که جابر اول را ندارد. عن عمرو ابن شمر عن ابی جعفر عن جابر ابن عبدالله الانصاری. این هم تفاوت دو نسخه‌ای است که شاهد هستیم. در اینکه امام باقر این را از جابر نقل کرده تردیدی نیست اما اینکه جابر قبل اینجا هست یا نه اختلاف نسخه است ممکن است کسی بگوید آن جابر قبل نسخه غلط است چون موارد زیادی است که عمرو ابن شمر از جابر نقل می‌کند اینجا سهو شده است و اینجا از آن قبیل نیست و جابر اصلاً نیست و آمدن جابر در فراز اول ناشی از خلط است و لذا در نسخه‌هایی هم نیست. در نسخه اخیر کافی یادم نیست هست یا نه.

-فقط در وسائل این جابر نیست در کافی و نسخه‌ها هست.

پس در نسخه و تصحیح اخیر هم هست. اگر آنجا باشد یا باید بگویید دو بار جابر آمدن غلط است و جابر اول اضافه ناروایی است و به خاطر انس با آن سندی که عمرو از جابر زیاد نقل می‌کند اینجا آمده و اگر غلط هم نباشد دو احتمال است که باید دقتی بکنیم که ممکن است جابر اول‌شخص دیگری باشد که در این صورت باید وضع او را هم مشخص کنیم که شاید نشود توفیقش کنیم. اگر هم بگوییم عمرو ابن شمر از جابر ابن عبدالله هم نقل می‌کند و همان جابر ابن عبدالله الانصاری است و اگر این باشد ممکن است بگوییم این افتادگی اینجا دارد و عمرو ابن شمر هم از جابر نقل کرده مستقیم هم از امام باقر نقل کرده که او از جابر نقل کرده است اگر این هم باشد یک واو اینجا افتاده. این هم بحثی در سند است.

سؤال: جابر جعفی هم می‌تواند باشد.

جواب: بله احتمال دارد که اولی جابر جعفی باشد و دومی جابر ابن عبدالله الانصاری باشد و در این صورت جابر جعفی اختلافی است. یکی دو احتمال دیگر در جابر هم هست که چه کسی است. لذا ازاین‌جهت هم مشکلی در سند وجود دارد. پس ملاحظه کردید سند خیلی متقن نیست.

1. **- سوره نور (24)، آیه 31.** [↑](#footnote-ref-1)
2. **- في المصدر زيادة عن جابر و كتب في هامش المصحّحة كذا في نسختين من الكافي (الرضوي).** [↑](#footnote-ref-2)
3. **وسائل الشيعة؛ ج‏20؛ ص 216** [↑](#footnote-ref-3)